

## دو پیاله مثنوی - اردیبهشت ۹۳

استاد مثنوی ما ، جناب عجمی ، امشب سر درس میفرمودند :

“یکی از شاگردانم در یکی از جلسات درس گلشن راز درست تکیه نداده بود و کمی کج نشستہ بود. در پایان درس به زعم ناراحتی کمرش، ازش علت را جویا شدم گفت : سر درس ، خانمی زیباروی پشتم نشستہ بودند و ادب حکم میکرد به زیبایی پشت نکنم.”

خیلی تعبیر جالبی بوده، خب وقتی یک نفر اینقدر ظریف به زندگی نگاه میکند ، اتفاقات را نیز ظریف ادراک میکند

جناب حافظ میفرماید :

حسننت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت

آری به اتفاق، توان جهان گرفت

=====

جناب مولوی در دفتر اول میفرماید :

پیش از آن کین خار پا بیرون کنی

چشم تاریک است ، جولان چون کنی؟

وقتی یک ویژگی خطرناک درونت هست و کاری برایش نمیکنی اون وقت چطور فکر میکنی باید در عالم دربارہ خوبیا و ..بتازی؟

این نمک است که بعلاوه زیبایی موجب تسخیر عالمی میگردد...آدم باید دنبال نمک باشد. نمک مدارج دارد

1. نمک طعام برای لذیذ شدن غذا

2. نمک چهره یک نازنین

3. نمک نبوت رسول الله ( و لکن انی املح)

□□□

یکی از بزرگترین نعمات الهی بر خویش را تلمذ درسهای جناب الهی قمشه ای میدانم و بعید است این

مرد عظیم الشان کلامی بگوید و تمام جانم به رعشه در نیاید . من و خیلی از بچه های این خاک مدیون درسهای زیبای این عالم اسلامی هستیم . ادبیاتی که او برایمان زنده ساخت ، جانمان را روشن ساخته و امیدوارم همیشه سرشان به سلامت باشد و خاندان بزرگوارشان که با بزرگواری مزاحمتهای شاگردان را تحمل کردند ، سلامتی و سرشاری را تجربه کنند.

شبی در خدمت شان بودیم در منزلمان و فرصتی دست داد که از محضرشان سوال بپرسم :

این "لطیفه نمک" را که در فرمایشاتتان هست بفرمایید برای ما

و لطف کردند و ادامه دادند:

زیبایی البته که لطف دارد ولی وقتی زیباروی به دل ما مینشیند و لطفی به ما نیز میکند ، نمک نمایان میشود. نمک لطافت دلبری + زیبایی است

انواع نمک داریم و این تنوع نمک در ادبیات را مدیون شیخ محمود شبستری هستیم در گلشن راز

1- نمک طعام که غذا را خوش خوراک میکند

2- نمک کلام که مثل بعضی بزرگان که کلامشان نمک دارد مثل سعدی مثل شیخ محمود شبستری. همه این نمک را ندارند ( اینجا خدمتشان عرض کردیم شما خودتان کوه نمک هستید که ملتی را به کلام خود به خدا و فرهنگ و دین امید وار کرده اید)

3- نمک استدلال فلسفی : یعنی ظرافتها و لطافتهای عقلانی زندگی را خوش طعام میکند

4- نمک ملاحظت یک وجود : از حضرت رسول رحمت و مهربانی سوال شد که شما زیباترید یا یوسف صدیق(ع)؟ فرمودند: برادرم یوسف زیباتر است، اما من نمکین ترم. و لکن انی املح

بسیاری از اهل علم و معرفت معتقدند همانطور که در فقه اسلامی آمده که سگ که نجاست عینی دارد در نمک اگر استحاله شود پاک میشود، اژدهای درون ما آدمها در نمکزار وجود نبی اکرم به پاکی میرسد. بعد ادامه دادند که تعبیر نمکزار محمدی از تعبیر مشهور بین اهل معرفت بوده است.

---

## دو پیاله مثنوی : اگر جایی هستی که داری

# تشنگی کسانی را سیرآب می‌کنی



مولوی تعبیر عجیبی از آب و تشنگی و سفر زندگی خودش به ما یاد می‌دهد.

▪ خیلی از ما حواسمون نیست که با همین کارهای روزمره به ظاهر غیر مهم ممکنه که تاریخ خودمون یا تاریخ خانواده ای را حتی تاریخ ملتی را تغییر بدهیم ؛ به میزانی که داریم برای فردیت خود می‌جنگیم و گاهی بزن بزنی می‌کنیم و جایی می‌سوزیم و جایی دیگر می‌سازیم و یه روز زیرآبمون می‌خوره و روز دیگر دوباره خودمون را جمع می‌کنیم و... همه و همه به این معنیست که شاید داریم تاریخی بزرگ را رقم می‌زنیم ولی الان نمی‌بینیمش

**هین ببین که ناطقه جو میکند**

**تا به قرنی بعد ما آبی رسد**

این تعبیر مولویست درباره خودش و شبهای قونیه و درسهایش به شاگردان شب نشینش که برای لحظاتی از قرن 7 به همه تاریخ نگاه میکند . مولوی از اون دسته آدمهاست که درازنای تاریخ را میدیده و این خاصیت عارفه و لذا وقتی داره حرف میزنه ، در همان لحظه میدونسته که اگر داره حرف میزنه و جویی میکنه ، آیندگانی هستند از جنس خودش و دغدغه هاش که تشنگی شان را پای این جوی برطرف میکنند. فراموش نکنیم که مولوی از دولت قرآن بود که به حقیقت نقب میزد ...

▪ همین مولوی که نقش خود را رفع تشنگی میدیده در جایی از مثنوی تله این مسیر را میگوید :  
من سروکارم با تشنگان است و چگونه وقتم را بگذارم برای اشکال جواب دادن کسانی که کاری جز اشکال تراشی ندارند؟

**گر شوم مشغول اشکال و جواب**

**تشنگان را کی توانم داد آب**

**گر تو اشکالی بکلی و حرج**

**صبر کن الصبر مفتاح الفرج<sup>1</sup>**

بنابراین در سفر زندگی اگر جایی هستید که دارید تشنگی جان کسانی را برطرف میکنید، در مسیر مردانی چون مولوی هستید و در راه رساندن آب به اهلش و این یعنی مراقبت کردن از خود در برابر اتلاف وقت ناشی از رفع اشکال نقادانی که قصدشان رفع تشنگی نیست بلکه مطرح کردن خود است. مولوی این را نیز از قرآن آموخته است که اهل امن و ایمان، کسانی هستند که اذا خاطبهم الجاهلون قالو سلاما، مومن کسیست که در برابر جاهلین به سلامی بسنده میکنند...همین و بس.

1. دو پیااله مثنوی- اذر ۹۲

320 گر تو این انبان ز نان خالی کنی پر ز گوهرهای اجلالی کنی بیشتر بخوانید

2. دو پیااله مثنوی ، انگشت نورانی

استاد مثنوی ما جناب آقای عجمی ، ارادت خاصی به مرحوم آقای میرزا علی اکبر معلم دامغانی ( عارف فرهیخته ای که سالها پیش به رحمت الهی پیوست ) دارند و گاهی اوقات نکات جالبی از زندگی ایشان نقل میکنند

3. دو پیااله مثنوی- تولد

هفته پیش سالروز میلاد جناب مولوی بود . در هندسه ذهنی مولوی تفاوت بزرگی میبینیم با شکاکیت و بلا تکلیفی خیامی. مولوی درمانده نیست ، دو به شک نیست این را در قمار عاشقانه ای که در ۳۸ سالگی کرد ، میتوان رصد کرد

4. بفرمایید دل نوشته های سحری و چایی لیموی تازه - ۳ - بیروت

شب قدر ، آقایان مومنین با شلوارک و لباسهای راحتی و آستین حلقه ای و... خیلی ریلکس میشینند در مسجد و بعضی ها دراز کش و اعمال را کامل به جای می آورند .

5. دو پیااله مثنوی- مکر عالم- ایمان و توانگری ۹۲

همانا در در روزگار زندگی شما نسیم‌هایی از سوی پروردگارتان می‌وزد. خود را در معرض آنها قرار دهید، باشد که چنین نسیمی سبب شود که برای همیشه بدبختی از شما دور ماند؛

6. چیزی در زخم هست که میتونه آدمی را به جای پختگی ، خطرناک بکنه

خیلی از ما به خونه های تعلق داریم که توش آرامش نبوده ، درگیری بوده ، اعتیاد بوده ، ترومای فیزیکی و روانی بوده ، مریضی مزمن روانی بوده ؛ همه ما میتونیم انتخاب کنیم

## 7. دو پیاله مثنوی - ادا وقعت الواقعه

سالها قبل منزل آقای کاتبی برای ما شده بود محفل نور میهمانی که به عشق او این محفل اراسته شده بود ، دکتر الهی قمشه ای عزیزند . بحث قرآن و زیبایی های آنست. دکتر کتابی مرقوم کرده اند چند سال قبل به اسم 365 روز در صحبت قرآن که زیبایی های وحی را در نوشته هایی دو صفحه ای یادآور شده اند و بسیار زیباست . بعضی ها عجیبند ، نفسی خاص دارند ، وقتی حرفهایشان تمام میشود صدایشون در گوشم طنین می افکند هنوز :

## 8. دو پیاله مثنوی - ۱۸ اردیبهشت

اسید میسوزاند.... اسید معده آدمی ، موزاییک را سوراخ میکند معده اگر سوراخ نمیشود زیرا مهز است به لایه ای مخاطی و مقاوم اگر میکربی به جان آدمی افتد که این لایه را تضعیف کند ، معده زخمی میشود ، بعضی ” گذشته های ” آدمی هستند که سوزاننده اند و نافذ و تنها به ایمانی قوی ، جراتی شایسته است که میتوان با آنها ادامه داد جراتی بر جبران و پذیرفتن مسوولیت و ایمانی بر نیک زیستن علیرغم زخمی بودن

## 9. دو پیاله مثنوی - راز و سم

در ترکیه بودم دسامبر سال 2005 ، به دیدن مزار مولوی در قونیه رفته بودیم و در تبلیغات وزارت جهانگردی ترکیه دائم میدیدم که از مثنوی معنوی به اسم Turkish bible نام میبرند

## 10. بسم الله النور

---

# دو پیاله مثنوی - اذر ۹۲

گر تو این انبان ز نان خالی کنی

پر ز گوهرهای اجلالی کنی

طفل جان از شیر شیطان باز کن

بعد از آتش با ملک انباز کن  
تا تو تاریک و ملول و تیره‌ای  
دان که با دیو لعین همشیره‌ای  
لقمه‌ای کو نور افزود و کمال  
آن بود آورده از کسب حلال

روغنی کاید چراغ ما کشد  
آب خوانش چون چراغی را کشد  
علم و حکمت زاید از لقمه حلال  
عشق و رقت آید از لقمه حلال  
چون ز لقمه تو حسد بینی و دام  
جهل و غفلت زاید آن را دان حرام  
هیچ گندم کاری و جو بر دهد؟  
دیده‌ای اسپی که کره خر دهد؟  
لقمه تخمست و برش اندیشه‌ها  
لقمه بحر و گوهرش اندیشه‌ها  
زاید از لقمه حلال اندر دهان  
میل خدمت عزم رفتن آن جهان

=====

دفتر اول مثنوی

---

# دو پیاله مثنوی ، انگشت نورانی



استاد مثنوی ما جناب آقای عجمی ، ارادت خاصی به مرحوم آقای میرزا علی اکبر معلم دامغانی ( عارف فرهیخته ای که سالها پیش به رحمت الهی پیوست) دارند و گاهی اوقات نکات جالبی از زندگی ایشان نقل میکنند

یکی اینکه طرف میره پیش آقای معلم و میگه فلان طلبه از دستانش نور ساطع میشود ، میرزا نگاهی به ایشان می اندازند و میگویند ، شما دنبال نورید یا انگشت نورانی؟ اگر دنبال انگشت نورانی هستید ، من زکری بهتان بدهم و ببینید که میشود ولی حیفه آدم دنبال خود نور نرود ( نور کنایه از ذات خداوند است که الله نورالسموات و الارض)

=====

دفتر اول ، داستان طوطی و بازرگان

در تو نمرودیست ، در آتش مرو رفت خواهی اول ابراهیم شو

مولوی به همه میگوید که اگر آتش خاصیتش اینست که میگردد و جنسهای سوزاندنی و اضافی را پیدا میکند که بسوزاند ، پس تا وقتی در جانت نمرودصفتی وجود دارد ، سراغ آتش نرو زیرا هم جنس خودش را در تو میشناسد و جانت را فرا میگیرد. مگر ابراهیمی در جان داشته باشی که سراغ آتش بروی ( ابراهیم نماد جسارت و بت شکنی است )

=====

کاملی گر خاک گیرد زر شود ناقص ار زر برد خاکستر شود

ویژگی کمال و تهذیب جان اینست که هر دانشی و هر چیز بی ارزشی چون به او میرسد ، رنگ او را میگیرد ؛ چنانکه آدم عوضی نیز هر دانشی بگیرد عوضی تر میشود

=====

مطالب مشابه

## 1. [دو پیاله مثنوی – جامه نو](#)

عید یعنی روز نو روزی که آدمیان جامه نو می پوشند جهان جامه نو می پوشد و طراوت از سر

و روی زمان می بارد .

## 2. دو پیاله مثنوی - چشمه

در فیلم Midnight in Paris وودی الن ، جوانی آمریکایی که چشمه نویسندگی اش خشک شده به امید جوشیدن دوباره نوقش به پاریس آمده و در عین حال نامزد و خانواده سرمایه دارش نیز همراهش هستند تا به خوبی وظیفه توریست بودن را به جا آورند!

## 3. دو پیاله مثنوی - تولد

هفته پیش سالروز میلاد جناب مولوی بود . در هندسه ذهنی مولوی تفاوت بزرگی میبینیم با شکاکیت و بلا تکلیفی خیامی. مولوی درمانده نیست ، دو به شک نیست این را در قمار عاشقانه ای که در ۲۸ سالگی کرد ، میتوان رصد کرد

## 4. بفرمایید دل نوشته های سحری و چایی لیموی تازه - ۳ - بیروت

شب قدر ، آقایان مومنین با شلوارک و لباسهای راحتی و آستین حلقه ای و... خیلی ریلکس میشینند در مسجد و بعضی ها دراز کش و اعمال را کامل به جای می آورند .

## 5. دو پیاله مثنوی - مکر عالم - ایمان و توانگری ۹۲

همانا در در روزگار زندگی شما نسیمهایی از سوی پروردگارتان میوزد. خود را در معرض آنها قرار دهید، باشد که چنین نسیمی سبب شود که برای همیشه بدبختی از شما دور ماند؛

---

# دو پیاله مثنوی - تولد



هفته پیش سالروز میلاد جناب مولوی بود . در هندسه ذهنی مولوی تفاوت بزرگی میبینیم با شکاکیت و بلا تکلیفی خیامی.



مولوی درمانده نیست ، دو به شک نیست این را در قمار عاشقانه ای که در ۲۸ سالگی کرد ، میتوان  
رصد کرد

مولوی شیخ و مفتی اهل تسنن است ، ثروتمند و مشهور است و در مواجهه با شمس تبریزی شیعه ،  
همه قمار را یکجا بجا آورد و قید شهرتش را زدو کل رویه اش را عوض کرد

گفت که تو کشته نه ئی ، در طرب آغشته نه ئی

پیش رخ زنده کنش کشته و افکنده شدم

گفت که تو زیر ککی ، مست خیالی و شکی

گول شدم ، هول شدم ، وز همه بر کنده شد

گفت که تو شمع شدی ، قبلهء این جمع شدی

جمع نیم ، شمع نیم ، دود پراکنده شدم

گفت که شیخی و سری ، پیش رو و راهبری

شیخ نیم ، پیش نیم ، امر ترا بنده شدم

غزالی نیز همین کار را در ۴۰ سالگی کرده در حالیکه بسیار شهرت داشت و قال الغزالی قال الغزالی را  
در جوانی خودش از زبان اساتید نظامیه بغداد میشنید و شاگرد نورچشمی امام الحرمین جوینی بود و  
استاد بی نظیر بحثهای کلامی و فلسفی بود؛ ناگهان بی معنا شد و طوری در خلوت رفت که وقتی  
بازگشت به دیدار مرقد ابراهیم نبی رفت و نذر کرد هرگز بحث و جدل نکند . او بعدها نوشت علم کلام  
دواست نه غذا و به کسی که از نظر فلسفی بهم ریخته باید کلام آموخت و هزار بحث و جدل موجب  
سرسوزنی ایمان در دل انسان نمیشود.

سنت آکوستین مسیحی نیز چنین سفری در زندگیش داشته است و این چنین در و گوهر از جانش برای  
ما انسانها فروریخت

هر سه نفر اهل قماری بزرگ بودند که قید شهرت و ...خویش را زدند و سراغ جانان رفتند

**خنک آن قماربازی که بباخت هرچه بودش**

**بنماند هیچش الاهوس قمار دیگر**

البته مولوی فرقی با غزالی این بود که هرچقدر غزالی اهل خوف و زهد و ترس از خداوند شد ، عرفان  
مولوی پر بود از طرب و شادمانی و سرور. مولوی هرگز غمی به جانش راه نداد و میدانست عارف فربه

است و پر از معنا

بنابراین میتوانیم به راحتی بفهمیم که انتساب شعر خیامی زیر به مردی مطمئن و فربه از نظر اندیشه مثل مولوی چقدر ناشیانه بوده است :

روزها فکر من اینست و همه شب سختم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

زکجا آمده ام ، آمدنم بهر چه بود ؟

به کجا می روم آخر ؟ نمایی وطنم



=====

دو پیاله مثنوی - مکر عالم -

دو پیاله مثنوی - اذا وقعت الواقعة

چیزی در زخم هست که میتونه آدمی را به جای پختگی ، خطرناک بکنه

دو پیاله مثنوی - ۱۸ اردیبهشت

1. اسید میسوزاند.... اسید معده آدمی ، موزاییک را سوراخ میکند معده اگر سوراخ نمیشود زیرا محهز است به لایه ای مخاطی و مقاوم اگر میکربی به جان آدمی افتد که این لایه را تضعیف کند ، معده زخمی میشود ، بعضی ” گذشته های ” آدمی هستند که سوزاننده اند و نافذ و تنها به ایمانی قوی ، جرأتی شایسته است که میتوان با آنها ادامه داد جرأتی بر جبران و پذیرفتن مسوولیت و ایمانی بر نیک زیستن علیرغم زخمی بودن

# دو پیاله مثنوی - راز و سم

وقتی میریم از یخچال یه ظرف کیک بر میداریم بخوریم و فرضا فاسد باشد ، کپک را میبینیم و ❌ نمیخوریم ( بینایی تیز )

در ترکیه بودم دسامبر سال 2005 ، به دیدن مزار مولوی در قونیه رفته بودیم و در تبلیغات وزارت جهانگردی ترکیه دائم میدیدم که از مثنوی معنوی به اسم Turkish bible ( انجیل ترکی ) نام میبرند ، اخیرا فرمایشات یکی از مفسرین مثنوی را گوش میکردم و تعبیر لطیفی داشتند که مثنوی آینه روح جلال الدین محمد بلخی است که عجین با قرآن بوده است و میتوان گفت که مثنوی مولوی ” قرآن فارسی “ است. چقدر فرق است بین تعبیر انجیل ترکی و قرآن فارسی از مثنوی

=====

اگر فرضا به علت تاریکی یا حواس پرتی نبینیم، باز امید هست که با داشتن بویایی سالم بتوانیم بفهمیم که تعفن را نبلعیم

اگر زکام داشته باشیم و بویایی مون تعطیل باشه ، شاید گوارش سالمی که واسمون مونده باشه کمک کنه که غذای فاسد را پس بزیم

و اگر گوارشمون تعطیل باشه دیگه چاره ای نیمونه جز پذیرش فساد در تمام خون و بعدش خلاص !  
اینها مراتب آگاهی است. .وقتی پای حرف کسی میشینیم باید چشمانمون باز باشه ( فلینظر الانسان الی طعامه )

یا قدرت هاضمه ما امید داریم که حرف را سبک سنگین کنیم که به هاضمه ما بخوره . بعضی حرفها اگر سنگین تر از عاقله ما باشه شر میشه برامون...

بعضی ها هر حرفی را بدون پذیرفتن مسوولیتش یا تحلیل به موقعش ، گوش میکنند بعدش مسموم میشوند ...

لایه های آگاهی برای هر دانشجویی که دنبال تحقیق و بررسی است ، لازم است . دانشجو باید قدرت بررسی FACT های مقابلش را داشته باشد .

=====

“راز” در عرفان اسلامی از مفاهیم کلیدی است. منظور از راز هم اسراری نیست که مثل پیشگویی یا درگوشی های دخترخاله - پسرخاله ای باشد ، رازگویی خداوند با رازدانان عالم و انبیا ، از جنس مفاهیم ظریف و حکمی خلقت است. خیلی از اسرار حرفهای عجیبی نیست ، پیشگویی نیست ، نکات لطیف خلقت است. درک لطافت توسط کسی میتواند صورت پذیرد که اهل لطف و ظریف دانی باشد .

“عبارات” راز مهم نیست بلکه “اشارات” آن مهم است و کسی که اهل اشارت نیست از “عبارت” چیزی در نمی یابد. مثل اینکه اگر کسی فیزیک کوانتومی نخوانده باشد زیبایی بحث “گره شرودینگر” را بنا نیست ادراک کند!

راز اندر گوش مُنکر راز نیست

راز، جز با راز دان انباز نیست

=====

مطالب مشابه

▪ رعد و برق مثنوی

▪ دو پیاله مثنوی – ۵ فروردین ۹۲ – معنای زندگی

▪ بعضی آدمها کود هستند بعضی آدمها گیاه

▪ در عجب میشوی از اینهمه حماقت

▪ دو پیاله مثنوی

▪ یه پیاله مثنوی ( برداشتهایی آزاد از درس گفتارهای مثنوی بزرگان ادب و هنر )

---

## دو پیاله مثنوی

